

ورزش تحت ویندوز

گفت‌وگویی امروز کمی با بقیه گفت‌وگوهایمان متفاوت است؛ چون که مهمان امروز مجله، فردی است به نسبت با تجربه‌تر از شما که می‌تواند تجربه‌ها و اطلاعات زیادی در اختیار شما قرار دهد. رضا آقایی همین چند روز پیش بیست‌ونه ساله شد و کم‌کم وارد دهه سوم زندگی‌اش می‌شود. متاهل است و صاحب یک فرزند.



لیلی: من می‌خواهم با هم کمی به عقب برگردیم. کمی که چه عرض کنم، برویم به پانزده‌شانزده سالگی‌ات. چطور بودی؟

در سنین نوجوانی بسیار پرشور و پر جنب‌وجوش بودم. عشق و علاقه کودکی من فوتبال بود. به دنبال توپ فوتبال تمامی کوچه‌ها را متر می‌کردم. توپم همیشه همراهم بود و لباس تیم محبوبم در کوله‌پشتی‌ام جای خودش را داشت.

من از کودکی و با شناخت تیم میلان ایتالیا عاشق فوتبال شدم. در آن زمان تمامی بازی‌های تیمم را از تلویزیون تماشا می‌کردم، اما این هیچ‌وقت برایم کافی نبود!

می‌خواستم به شهر میلان بروم و ورزشگاه تیم میلان، یعنی سن سیرو، را از نزدیک ببینم. به همین خاطر تمامی عکس‌های تیم محبوبم را با استفاده از رایانه و فتوشاپ روی کاغذ چاپ می‌کردم. استفاده به این نحو از رایانه، مرا به علوم رایانه‌ای هم علاقه‌مند کرد.

لیلی: پس به همین دلیل رفتی هنرستان و وارد رشته کامپیوتر شدی؟

علاقه من به فوتبال به حدی زیاد بود که در آن زمان مهم نبود وارد چه رشته‌ای می‌شوم. تا زمانی که زنگ ورزش داشتیم و می‌توانستم در حیاط مدرسه با توپ تمرین کنم، چیز خاص دیگری برایم اهمیت نداشت.

لیلی: این موضوع به شرایط درسی و رشته تحصیلی‌ات لطمه‌ای وارد نمی‌کرد؟

نکته همین‌جا بود. در ابتدا هیچ علاقه‌ای به کلاس‌های درسی رایانه نداشتیم، اما رفته‌رفته



علاقه‌ام به این رشته هم زیاد شد، تا جایی که در هجده سالگی با معدل نوزده و سی و پنج صدم تحصیلاتم را کامل کردم.

📌 قطعاً خانواده در این مسیر تأثیر زیادی بر زندگی تحصیلی تو گذاشته است؟ از این تأثیرات برای ما بگو و از تصمیمات بعد از کنکور و اتفاق اصلی:

درست است. من در خانواده پر جمعیتی به دنیا آمدم و تک پسر یک خانواده شش نفره بودم. در نتیجه نگاه پدر و مادر بیشتر به من معطوف می‌شد. همین باعث شد آن‌ها برای پیشرفت زندگی من و داشتن حرفه‌ای دیگر در کنار علاقه‌ام یعنی فوتبال، مرا به تحصیل در رشته کامپیوتر تشویق کنند. همین که در این رشته موفق شدم در دانشگاه قبول شوم و رشته نرم‌افزار را برای تحصیل انتخاب کردم، حاصل شکیبایی و کمک خانواده‌ام بود.

در سن هجده‌سالگی یک روز برای ورود به تیم جوانان پرسپولیس آزمون دادم. از قضا قبول هم شدم.

با توجه به اینکه من دیرتر به تیم اضافه شدم و تیم به من احتیاج داشت، کلاس‌های دانشگاه را نرفتم و مستقیم به تمرین‌های تیم پیوستم.

فصل شروع شده بود و مربی تیم، مرا برای بازی دوم یا سوم آماده کرده بود تا از همان بازی‌ها وارد زمین شوم. در فصل اول بازی‌ام، با عملکرد خوبی که داشتم، بازیکن ثابت ترکیب اول تیم پرسپولس جوانان شدم.

در فصل دوم اما در جلسه تمرینی قبل از بازی، درد عجیبی در پای راستم احساس کردم. وقتی

موضوع درد را با مربی در میان گذاشتم، به من گفت مشکلی نیست و برای بازی فردا به میدان برو. اما این‌طور نبود.

فردای آن روز، بعد از ۲۰ دقیقه بازی کردن، دیگر توان ادامه دادن نداشتم و نتوانستم روی پاهایم بایستم.

چیز بعدی که یادم می‌آید، بیمارستان و دکتر است. از ناحیه رباط صلیبی مصدوم شده بودم و با همان رباط مصدوم در حال ادامه بازی بودم. فشار و درد مصدومیت باعث شده بود متوجه نشوم در اطرافم چه خبر است. در ادامه، وقتی پزشک معالج پیش من آمد، گفت مصدومیت پایم شدید است و ممکن است دیگر نتوانم سمت ورزش حرفه‌ای بروم.

در پی توصیه‌های دکتر، ورزش کردن حرفه‌ای را کنار گذاشتم و با استفاده از آموخته‌های رشته تحصیلی‌ام و آنچه می‌دانستم، تصمیم گرفتم در حوزه ورزش بمانم و به‌عنوان خبرنگار حوزه فوتبال فعالیت کنم.

الان یک فرزند دارم که تمامی بازی‌های میلان را با هم تماشا می‌کنیم. درست است که کودکم یک‌ساله است، اما شور و شوق فوتبالی را از من به ارث برده و من را در تماشای فوتبال همراهی می‌کند.

📌 عجب زندگی جالبی! امیدوارم همیشه موفق باشی و در تمامی مراحل زندگی به همین ترتیب سختی‌ها را پشت سر بگذاری.

ممنونم. من هم امیدوارم همه ما بتوانیم قدرت و اراده قوی و بالای خودمان را درک کنیم تا آنچه را در درون ما کمک می‌کند شور و اشتیاق اساسی‌مان به زندگی ایجاد و حفظ شود، پیدا کنیم و پرورشش دهیم.

